

آتش افروزان - ناصر کاوه

آتش افروزان

رهبر انقلاب:

رئیس جمهور آمریکا،
مجرم اصلی فتنه اخیر است.

NAFAHATGRAPHIC

ناصر کاوه



آتش افروزان - ناصر کاوه



آتش افروزان _ ناصر کاوه



امتیاز ایران!

بر خلاف دروغ گویی های دشمن، یکی از مهم ترین امتیازات ما جوانان ایمانند.

جوان ایرانی در جنگ سلحشور، در سیاست، روشن بین و دشمن شناس، و در امور دینی دارای تقید است.

تحقیقات دقیق علمی در زمینه هسته ای، سلول های بنیادی، نانو، دارو و غیره را جوانان انجام می دهند. جوان ما اینجور است.

سید علی
رهبر انقلاب اسلامی

SKHAMEL.IR

همه بدانتند

جمهوری اسلامی با خون چند
صد هزار انسان شریف روی کار
آمده و در مقابل کسانی که
تخریب‌گرند کوتاه نخواهد آمد.

رهبر انقلاب

۱۹ دی ۱۴۰۴

آشی افروزان - ناصر کاوہ

ما رئیس جمہور امریکا را مجرم می دانیم.

رهبر انقلاب اسلامی | ۱۴۰۴/۱۰/۲۷

@fanos_graph
عارفانہ عوامی فنانوس
FANOS Design Studio

We will
not let go
of them
ہم انہیں
نہیں چھوڑیں گے



اشیاء المرادف

همچین بهشت تر زنان مظلومیت تو

محل شهادت، شهید علی اکبر زارعی

مسجد سید الشهداء، پاکدشت در جریان اغتشاشات دی ماه ۱۴۰۴

اشی افروزان - ناصر کاوہ

بہار سیفے
دختر بچہ ی دوسالہ ی
نیشابوری درمیانی
اغتشاشات مہیونیستے
بہ شہادت رسیدہ
۱۸ دی ماہ ۱۴۰۴

گلستان دختر ایران خزان نخواست



مدرسه کرافیک انقلاب
کتابخانه و روشنی

آتش افروزان _ ناصر کاوه

این کتاب تقدیم می‌شود

به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)،

امام خمینی (ره)، شهدا از صدر اسلام تا شهدای ایران اسلامی، شهدای جبهه ی مقاومت، مدافعان حرم، امنیت، اقتدار، سلامت، آتش نشان، شهدای جنگ دوازده روزه و شهدای ترور در 18 و 19 دی ماه 1404

رزمندگان تا زمانی که خاطراتش را ثبت نکرده، هنوز به تاریخ و آینده و آرمانش بدهکار است. خاطره نویسان جنگ مقتل خوانان دفاع مقدس هستند که، صحنه‌های جنگ را دیدند و نوشتند. اگر این دسته از نویسندگان این کار را انجام ندهند شاید نسل های بعدی حقایق را باور نکنند و کارهای بزرگ در زمان خود خفه شوند، چرا که ترس‌ها، امیدها و فداکاری‌ها در تاریکی و گمنامی جبهه‌ها اتفاق افتاده که جز خدا هیچ کس از آن خبر ندارد. هیچ کس این حقایق و بهجت‌هایی که رزمندگان هنگام عملیات‌ها داشتند را نمی‌بینند، مگر اینکه جهاد بزرگی رخ دهد و آن ثبت خاطرات برای دیگران است... «امام خامنه ای»

کتاب آتش افروزان

شکست شمشیر، طغیان ترور

مدیر پروژه و نویسنده: ناصر کاوه

هوش مصنوعی : علی کربلایی

گرافیک و طراح: هنرمندان گمنام

رسانه و فضای مجازی: مهدی کاوه

تایپ و حروف نگار و مشاور طرح : نرگس کاوه

روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی

قیمت: صلوات بر محمد و آل محمد (ص)

اتشی افروزان — ناصر کاوه

6'0"

5'9"

5'6"

اتشی افروزان

رهبر انقلاب:

رئیس جمهور آمریکا،
مجرم اصلی فتنه اخیر است.

NA - AHATGRAPHIC

آتش افروزان _ ناصر کاوه



بی همه چیز!

شیطان هنوز هم از بی شرف هایی که
وطن خود را به حراج گذاشته اند، سرباز می پذیرد.

N A F A H A T G R A P H I C

آتش افروزان

آتش افروزان _ ناصر کاوه

فهرست کتاب آتش افروزان

شکست شمشیر، طغیان ترور

نویسنده: ناصر کاوه

مقدمه/13

جنگ اراده‌ها پس از شکست شمشیر

بخش اول/18

جنگ ۱۲ روزه؛ آزمون نهایی قدرت سخت

بخش دوم/24

شکست راهبردی دشمن و بحران تصمیم

بخش سوم/30

طغیان ترور؛ جنایت به‌مثابه ابزار سیاست

بخش چهارم/39

پاسخ ملت؛ بازپس‌گیری خیابان، روایت و آینده

بخش پنجم/45

از خون تا بقا؛ آینده‌ای که ساخته شد

موخره/52

خون، پیام، بقا

ضمیمه شماره یک/65

آتش افروزان _ ناصر کاوہ



هیچ اعتراضی به **سلاح جنگی** احتیاج نداره!

The weapon doesn't need any objections!

آتش افروزان _ ناصر کاوه

مقدمه

جنگ اراده‌ها پس از شکست شمشیر

جنگ، پیش از آن‌که به میدان سلاح‌ها محدود شود، عرصه اراده‌هاست. تاریخ نشان داده است که هرگاه شمشیر از کار می‌افتد، دشمنان شکست‌خورده به زبان‌های دیگر پناه می‌برند: زبان ترس، زبان رعب، و در نهایت زبان ترور. آنچه در پی **جنگ تحمیلی ۱۲ روزه** رخ داد، نه یک دنباله تصادفی، بلکه **مرحله دوم یک شکست راهبردی** بود؛ شکستی که چون در میدان نظامی جبران‌پذیر نبود، به **انتقام از مردم** ترجمه شد. این کتاب از همین نقطه آغاز می‌کند:

از لحظه‌ای که دشمن، پس از آزمودن قدرت سخت و ناکامی در شکستن اراده ملت ایران، **صورت جنگ را عوض کرد**. صورت جنگ از نبرد کلاسیک به تروریسم سازمان‌یافته و کور تغییر یافت؛ از هدف‌گیری تأسیسات و نیروهای نظامی، به نشانه رفتن کودکان، زنان، رهگذران و معترضان. تغییر صورت جنگ، خود **اعترافی تاریخی** است؛ اعتراف به اینکه پیروزی در میدان به دست نیامده و باید با وحشت، جای آن را پر کرد.

«چو شمشیر بر خصم کارد نشد ز مکر و فریبش پدیدار شد»

از عدد تا معنا: در جنگ ۱۲ روزه، بنا بر آمار رسمی، ۱۱۶۰ تن به شهادت رسیدند؛ یعنی میانگین ۹۷ شهید در روز. این عدد، اگرچه سنگین و جان‌سوز است، اما در منطق جنگ کلاسیک می‌گنجد: جنگی که با همه خشونت‌ش، هنوز قاعده دارد، هنوز خطوطی میان جبهه و

آتش افروزان _ ناصر کاوه

پشت جبهه می‌شناسد. اما تنها ۴۸ ساعت پس از ناکامی دشمن در ادامه آن جنگ، موجی از حملات تروریستی و مسلحانه به راه افتاد که بنا بر اعلام بنیاد شهید و امور ایثارگران و اطلاعات پزشکی قانونی، ۲۴۲۷ شهید بر جای گذاشت؛ یعنی میانگین ۱۲۱۴ شهید در روز. این جهش آماری، صرفاً یک تفاوت عددی نیست؛ یک دگرپرسی اخلاقی و تمدنی است. نسبت ۵/۱۲ برابری شهدا در روز، ترجمه عینی این واقعیت است که دشمن، پس از شکست در میدان، به جان جامعه افتاد.

«عدد اگر جان نگیرد، معنا نمی‌شود و خون، عدد را معنا می‌کند»

این کتاب، کارش صرفاً کنار هم گذاشتن آمار نیست. هدف، خواندنِ عدد به مثابه سند است؛ سندی که نشان می‌دهد چرا ترور کور، همواره محصول شکست است، نه قدرت.

ترور؛ زبان رسمی شکست‌خوردگان

بیانیه بنیاد شهید و امور ایثارگران، با زبانی صریح و بی‌پرده، ماهیت این جنایات را چنین توصیف می‌کند: سوزاندن، اربا اربا کردن، جدا کردن سر از پیکر شهدا؛ تصاویری که حافظه جمعی منطقه را به یاد جنایات گروه‌های تکفیری و داعشی می‌اندازد. این تشابه، تصادفی نیست. تروریسم، هر جا که باشد، یک دستور زبان مشترک دارد؛ دستور زبانی که در آن، انسان به ابزار پیام تبدیل می‌شود و وحشت، جای استدلال را می‌گیرد.

آتش افروزان _ ناصر کاوه

اتهام‌زنی مستقیم به رژیم صهیونیستی و حمایت و تجهیز آن از سوی ایالات متحده آمریکا، در این روایت، صرفاً یک موضع‌گیری سیاسی نیست؛ بلکه تداوم همان الگویی است که در دهه‌های گذشته، بارها آزموده شده است: **نیابتی‌سازی خشونت** برای پنهان کردن دستِ آمر. اما آنچه این‌بار تفاوت دارد، **مقیاس و سرعت** جنایت است؛ ۴۸ ساعتی که به‌اندازه یک جنگ تمام‌عیار، خون بر زمین ریخت.

«به یک دم جهان را پر از خون کنند چو درمانده از حربه و فن شوند»

این کتاب، از چنین روایت‌هایی عبور نمی‌کند؛ بر آن‌ها مکث می‌کند. زیرا ترور، پیش از آن‌که یک مسئله امنیتی باشد، یک فاجعه انسانی است. انتخاب قربانیان، آگاهانه و هدفمند بوده است. این‌جا دیگر خطای جنگی در کار نیست؛ تصمیم برای شکستن روح جامعه است. و حتی پیکرهایی که هنوز شناسایی هویتی نشده‌اند، بخشی از واقعیت تلخ این روزهاست؛ واقعیتی که اگر ثبت نشود، در گردوغبار روایت‌های تحریف‌شده گم می‌شود.

«در بلا هم مرد باید، هم امید زنده از امید ماند، نه ز بیم»

چرا این کتاب؟ این کتاب برای انتقام‌گیری روایی نوشته نشده است؛ برای ثبت حقیقت نوشته می‌شود. برای آن‌که نشان دهد چرا دشمن، پس از آن‌که نتوانست مردم را در جنگ ۱۲ روزه با خود همراه کند، تصمیم گرفت مردم را **تنبیه کند**. این همان منطق شکست‌خورده‌ای است که می‌پندارد وحشت، جای رضایت را می‌گیرد. اما تاریخ ایران از عاشورا تا امروز چیزی دیگر

آتش افروزان _ ناصر کاوه

می‌گوید. راهپیمایی‌ها و سخنرانی‌های ۲۲ دی ۱۴۰۴، پاسخ اجتماعی به همین محاسبه غلط بود؛ پاسخی که نشان داد خون، جامعه را از هم نمی‌پاشد، بلکه آن را به هم می‌دوزد. دشمن، جنگ روایت‌ها را هم باخت؛ زیرا روایت مردم، بر شایعه و تحریف غلبه کرد.

«بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند»

از مقدمه تا مسیر پیش رو

مقدمه پیش رو، نقشه راه این کتاب است. در فصل‌های بعدی، ابتدا به جنگ ۱۲ روزه و چرایی شکست نظامی دشمن می‌پردازیم؛ سپس به گذار آگاهانه به تروریسم، بعد به مقایسه آماری-تمدنی، و نهایتاً به پاسخ تاریخی مردم ایران. این مسیر، از میدان جنگ آغاز می‌شود و به میدان معنا می‌رسد. **«باز این چه شورش است که در خلق عالم است»**

این کتاب، سند یک ادعاست: دشمنی که در میدان می‌بازد، در اخلاق هم می‌بازد؛ و آن‌که به ترور پناه می‌برد، پیشاپیش، حکم تاریخ را امضا کرده است.

میان شعله می‌سوزد مگر باران؟ نمی‌سوزد

اگرچه «جسم» هم آتش بگیرد، «جان» نمی‌سوزد

به آتش می‌کشند این روزها قرآن ما را... لیک

نمی‌دانند «فجر» و «طارق» و «فرقان» نمی‌سوزد

آتش افروزان _ ناصر کاوه



آتش افروزان

رهبر انقلاب:

رئیس جمهور آمریکا، مجرم اصلی فتنه اخیر است.

NAFAHATGRAPHIC

آتش افروزان _ ناصر کاوه

بخش اول

جنگ ۱۲ روزه؛ آزمون نهایی قدرت سخت

۱. جنگی که قرار بود کوتاه باشد

جنگ ۱۲ روزه، در محاسبات طراحانش، قرار نبود به «آزمون» تبدیل شود. آن را به مثابه یک عملیات محدود، سریع و کوبنده طراحی کرده بودند؛ ضربه‌ای که با تکیه بر برتری فناوری، اطلاعاتی و هوایی، اراده سیاسی و اجتماعی ایران را در زمانی کوتاه درهم بشکند. اما تاریخ، بار دیگر نشان داد که جنگ، تابع نقشه‌ها نمی‌ماند؛ به‌ویژه وقتی طرف مقابل، جنگ را نه فقط با سلاح، که با ایمان، حافظه تاریخی و پیوند اجتماعی پاسخ می‌دهد.

در این جنگ، رژیم صهیونیستی با اتکا به حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم ایالات متحده آمریکا و همراهی عملیاتی و اطلاعاتی برخی دولت‌های هم‌پیمان، تصور می‌کرد که قدرت سخت—یعنی ترکیب آتش، فناوری و فشار روانی—برای تسلیم یا شکاف‌انداختن در جامعه ایران کافی است. اما همین تصور، نقطه آغاز شکست بود.

۲. ائتلاف نانوشته؛ جنگی فراتر از یک رژیم

اگرچه نام جنگ به نام یک رژیم ثبت شد، اما در واقعیت، یک ائتلاف نانوشته در برابر ایران صف‌آرایی کرده بود؛ ائتلافی که تجربه دهه‌ها تحریم، فشار سیاسی، جنگ روانی و عملیات

آتش افروزان _ ناصر کاوه

نیابتی را در کارنامه داشت. جنگ ۱۲ روزه، تلاشی بود برای جمع‌بندی همه این فشارها در قالب یک ضربه نظامی. اما آنچه در میدان رخ داد، نشان داد که قدرت سخت بدون مشروعیت اجتماعی، ناتمام است. جامعه‌ای که در برابر تحریم‌ها تاب آورده و در حافظه تاریخی خود، جنگ تحمیلی هشت‌ساله را ثبت کرده است، به‌سادگی با شوک نظامی فرو نمی‌ریزد.

«دلیران ایران ز دشمن نترس که از بیم، ناید به مردی، هراس»

۳. میدان نبرد؛ جایی که محاسبات به‌هم ریخت

در طول این ۱۲ روز، دشمن تلاش کرد با حملات هدفمند، تهدیدهای رسانه‌ای و عملیات روانی، ابتکار عمل را حفظ کند. اما میدان، تنها میدان سلاح نبود؛ میدان روایت نیز هم‌زمان فعال بود. هر حمله، هر انفجار، هر خبر، بلافاصله وارد چرخه تفسیر عمومی می‌شد. این‌جا بود که برتری فناوری، با ضعف درک جامعه هدف خنثی شد.

آمار رسمی، از ۱۱۶۰ شهید در این جنگ خبر می‌دهد؛ عددی که اگرچه دردناک است، اما در منطق جنگ کلاسیک معنا دارد. نیروهای حافظ امنیت، مدافعان و شهروندانی که در معرض حملات قرار گرفتند، قربانیان جنگی بودند که دشمن آن را «قاطع» می‌خواست. اما همین عدد، در کنار ۵۵۰۰ مجروح، نشان می‌دهد که هدف اصلی، شکستن مقاومت بوده، نه صرفاً وارد آوردن خسارت نظامی.

آتش افروزان _ ناصر کاوه

۴. مردم؛ ضلع فراموش شده محاسبات دشمن

یکی از بزرگترین خطاهای راهبردی دشمن، نادیده گرفتن نقش مردم بود. در جنگ‌های مدرن، جامعه دیگر «پشت جبهه» نیست؛ بخشی از میدان است. اما این حضور، همیشه به معنای آسیب‌پذیری نیست؛ گاهی به معنای تولید معنا و مقاومت است.

در جنگ ۱۲ روزه، برخلاف انتظار طراحان آن، همراهی عمومی با دشمن شکل نگرفت. نه اعتراضات به نفع متجاوز فراگیر شد، نه شکاف اجتماعی مورد انتظار پدید آمد. همین عدم همراهی، بعدها به یکی از دلایل اصلی تغییر تاکتیک دشمن تبدیل شد.

«چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد»

این بیت فردوسی، تنها یک شعار تاریخی نیست؛ خلاصه یک منطق اجتماعی است که در بزنگاه‌ها فعال می‌شود.

۵. ۱۲ روز؛ زمان سنجش اراده‌ها

عدد «۱۲» در این جنگ، تنها شمارش روزها نیست؛ نماد فرصتی محدود برای تحمیل اراده است. دشمن، می‌دانست که طولانی شدن جنگ، هزینه‌های بین‌المللی، رسانه‌ای و حتی داخلی را افزایش می‌دهد. بنابراین، تلاش کرد در همین بازه کوتاه، کار را تمام کند. اما هر روزی که گذشت، به‌جای فروپاشی، انسجام بیشتری شکل گرفت.

آتش افروزان _ ناصر کاوه

میانگین ۹۷ شهید در روز، اگرچه داغی بزرگ بر دل جامعه گذاشت، اما به همان نسبت، تصویر مظلومیت و مقاومت را پررنگتر کرد. این جا بود که جنگ، از سطح نظامی به سطح اخلاقی و تاریخی منتقل شد.

«به خون شهیدان، زمین زنده شد دل مرده از آن خون، فرخنده شد»

۶. شکست پنهان؛ وقتی پیروزی اعلام نمی‌شود

در ادبیات جنگ، همیشه شکست‌ها با اعلام رسمی همراه نیستند. گاهی، عدم اعلام پیروزی، خود نشانه شکست است. جنگ ۱۲ روزه، بدون آن‌که به اهداف اعلام‌نشده دشمن برسد، متوقف شد. نه اراده سیاسی ایران شکسته شد، نه جامعه از هم گسست، و نه ساختار دفاعی فروپاشید. این توقف، در منطق راهبردی، به معنای ناکامی در تحقق اهداف است. دشمن، اگر پیروز می‌بود، نیازی به تغییر میدان نداشت.

«چو درمان نماند، ستمگر چه کرد؟ به نیرنگ، راهی دگر برشمرد»

۷. از میدان نظامی تا آستانه جنایت

پایان جنگ ۱۲ روزه، آغاز یک دوراهی اخلاقی-راهبردی برای دشمن بود: یا پذیرش شکست و بازاندیشی، یا انتقام از مردمی که حاضر نشدند شکست را بپذیرند. انتخاب مسیر دوم، تنها چند ساعت زمان برد. اما پیش از ورود به آن مرحله—که در بخش‌های بعدی کتاب به تفصیل

آتش افروزان _ ناصر کاوه

بررسی می‌شود—باید این نکته را ثبت کرد که تروریسم ۴۸ ساعته بعدی، بدون فهم شکست نظامی در این ۱۲ روز، قابل درک نیست.

«ستم چون ز حد بگذرد، می‌کشد نه دشمن، که بنیاد خود می‌کشد»

۸. نتیجه بخش اول؛ چرا این جنگ، نقطه عطف است؟

جنگ ۱۲ روزه، از نظر نظامی ممکن است کوتاه به نظر برسد، اما از نظر تاریخی، نقطه عطف است. این جنگ نشان داد که:

- قدرت سخت، بدون مشروعیت، ناکافی است؛
- جامعه ایران، در بزنگاه‌ها، ظرفیت انسجام دارد؛
- و مهم‌تر از همه، شکست نظامی، دشمن را به سمت جنایت سوق می‌دهد.

این نتیجه، پلی است به بخش‌های بعدی کتاب؛ جایی که نشان داده خواهد شد چگونه ناکامی در میدان جنگ، به طغیان ترور کور انجامید و چرا این انتخاب، شکست دوم و عمیق‌تر دشمن را

رقم زد. **«بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی، احسان کن ای پادشا»**

اما آنان که احسان را نیاموختند، به ترور پناه بردند؛ و تاریخ، این انتخاب را فراموش نخواهد کرد.

آتش افروزان - ناصر کاوه



هیچ اعتراضی به **کوکتل مولوتف** احتیاج نداره!

The Molotov cocktail doesn't need any objections!

آتش افروزان _ ناصر کاوه

بخش دوم

شکست راهبردی دشمن و بحران تصمیم

۱. لحظه مکث؛ وقتی جنگ متوقف می‌شود اما تمام نمی‌شود

پایان جنگ ۱۲ روزه، به‌ظاهر یک مکث نظامی بود؛ اما در واقع، لحظه بحران تصمیم برای دشمن به‌شمار می‌رفت. توقفی که نه با اعلام پیروزی همراه بود، نه با تحمیل شروط، نه با تغییر رفتار جامعه هدف. چنین توقفی، در ادبیات راهبردی، نشانه بن‌بست است. بن‌بستی که در آن، فرماندهان و طراحان، ناچار می‌شوند میان دو گزینه یکی را انتخاب کنند: پذیرش ناکامی یا تغییر میدان.

«چو راه از همه‌سو به بن‌بست شد خرد، پرده از روی نیرنگ زد»

این‌جا بود که جنگ از ساحت نظامی به ساحت تصمیم سیاسی-امنیتی منتقل شد. مسئله دیگر این نبود که کدام موشک یا پهپاد کارا تر است؛ مسئله این بود که چگونه می‌توان شکست را پنهان کرد.

۲. شکست راهبردی چیست؟ شکست راهبردی الزاماً به معنای از دست دادن زمین یا نابودی یگان‌ها نیست. شکست راهبردی یعنی ناتوانی در تحقق اهداف اصلی. در جنگ ۱۲ روزه، اهداف اصلی دشمن روشن بود:

آتش افروزان _ ناصر کاوه

• شکستن اراده سیاسی؛

• ایجاد شکاف اجتماعی؛

• وادار کردن جامعه به فاصله گرفتن از حاکمیت.

هیچیک از این اهداف محقق نشد. جامعه نه تنها از هم نپاشید، بلکه نشانه‌های همبستگی فعال بروز یافت. همین واقعیت، جنگ را به نقطه‌ای رساند که ادامه آن، هزینه‌زا و بی‌ثمر بود.

«نه هر جنگ را ظفر آخر بود که گاه از شکست، خطر زاده بود»

۳. بحران تصمیم؛ از اتاق جنگ تا اتاق عملیات ترور

وقتی ادامه جنگ نظامی ناممکن یا بی‌فایده می‌شود، تصمیم‌گیران به ابزارهای غیرمعارف می‌اندیشند. تاریخ معاصر پر است از نمونه‌هایی که در آن، دولت‌ها یا رژیم‌های شکست‌خورده، به تروریسم دولتی یا نیابتی روی آورده‌اند. این گذار، ناگهانی نیست؛ محاسبه‌شده است.

در این محاسبه، یک گزاره خطرناک شکل می‌گیرد: اگر نتوانستیم اراده حکومت را بشکنیم، روح مردم را هدف بگیریم.

«چو شمشیر دشمن ز کار اوفتاد به خنجر پنهان، امیدش نهاد»

۴. چرا مردم؟ پرسش محوری این بخش همین است: چرا مردم هدف قرار گرفتند؟ پاسخ، در همان شکست نهفته است. در جنگ ۱۲ روزه، مردم با دشمن همراه نشدند. اعتراضات مورد

آتش افروزان _ ناصر کاوه

انتظار شکل نگرفت، روایت غالب به نفع متجاوز تغییر نکرد، و شکاف اجتماعی محاسبه شده پدید نیامد. این «نه گفتن خاموش» جامعه، برای دشمن تحمل ناپذیر بود.

بنابراین، تصمیم گرفته شد هزینه این عدم همراهی، به مردم تحمیل شود. این منطق، منطق انتقام است؛ نه سیاست، نه امنیت.

«ستمگر، چو درمانده گردد ز کار به کین، می سپارد دل روزگار»

۵. ۴۸ ساعت؛ زمان بندی یک جنایت

انتخاب بازه ۴۸ ساعته برای اجرای موج تروریستی، خود گویای برنامه ریزی دقیق است. این عملیات، نه واکنشی احساسی، بلکه طرحی سازمان یافته بود. نتیجه آن، بنا بر اعلام بنیاد شهید و امور ایثارگران و اطلاعات پزشکی قانونی، ۲۴۲۷ شهید از شهروندان بی گناه بود؛ آماري که در برابر ۱۱۶۰ شهید جنگ ۱۲ روزه، معنایی تکان دهنده پیدا می کند.

میانگین روزانه شهدا، از ۹۷ نفر به ۱۲۱۴ نفر رسید؛ افزایشی ۱۲/۵ برابری. این عدد، سندی است بر اینکه تروریسم، نسخه شکست خورده جنگ است؛ خشونت که چون مهار نمی شود، به سرعت تشدید می گردد.

«عدد، چون به خون آغشته شد زبان تاریخ گشوده شد»

آتش افروزان _ ناصر کاوه

۶. ماهیت جنایت؛ بازگشت به الگوی تکفیری

توصیف جنایات تروریست های آمریکایی صهیونیستی، سوزاندن، اربا اربا کردن، جدا کردن سر از پیکر شهدا و...حافظه جمعی را بی درنگ به یاد جنایات گروه های تکفیری و داعشی آمریکایی صهیونیستی می اندازد. این تشابه، اتفاقی نیست. تروریسم، در هر لباس و با هر پرچمی، یک دستور زبان مشترک دارد:

- حذف انسانیت قربانی؛
- تولید رعب به جای اقناع؛
- و ارسال پیام از طریق جسد.

«چو انسان ز دل رفت، جان نیز رفت جهان، صحنه گرگ و دندان گرفت»

این الگو، پیش تر نیز آزموده شده بود؛ اما این بار، با شتاب و گستره ای بی سابقه بکار گرفته شد.

۷. آمران پنهان و مجریان آشکار

بیانیه بنیاد شهید، انگشت اتهام را به روشنی متوجه رژیم صهیونیستی می کند؛ رژیمی که به گفته این روایت رسمی، با حمایت، تجهیز و پشتیبانی سران مجرم ایالات متحده آمریکا، شبکه های تروریستی را به کار گرفت. این نسبت دهی، در چارچوب تاریخ معاصر منطقه، بی سابقه نیست. نیابتی سازی خشونت ها، راهی برای کاهش هزینه سیاسی آمران است؛ اما هر چه زنجیره

آتش افروزان _ ناصر کاوه

واسطه‌ها طولانی‌تر می‌شود، مسئولیت اخلاقی سنگین‌تر می‌گردد.

«دستِ پنهان، گرچه پیدا نیست ردّ خون، راه را نشان می‌دهد»

۸. قربانیان؛ انتخاب‌شده، نه تصادفی

در این موج تروریستی، قربانیان ترکیبی بودند از نیروهای حافظ امنیت، رهگذران، معترضان و شهروندان عادی. این تنوع، نشان می‌دهد که هدف، نه یک گروه خاص، بلکه خود جامعه بوده است. حضور ۱۲۶ زن شهید، از جمله پرستار خانمی که در درمانگاه زنده زنده سوزانده شد، و شهادت کودکان بی گناه، هرگونه ادعای «خطای عملیاتی» را منتفی می‌کند.

«کودک اگر نشانه شد، جنگ، نامش را از دست داده است»

این انتخاب آگاهانه قربانیان، نشان می‌دهد که تصمیم، تصمیم عبور از همه خطوط بوده است.

۹. روایت مظلومیت؛ از آمار تا چهره

در دل این جنایت سازمان‌یافته، روایت‌هایی وجود دارد که تاریخ را می‌لرزاند. روایت خانواده شهید بهمن آبادی، با مادری که همراه سه کودک خردسال به شهادت رسید، تنها یک داستان فردی نیست؛ نماد سقوط اخلاقی دشمن است. بیرون کشیدن پیکر محمدعلی ده‌ماهه از زیر خاک، بر سینه مادر، تصویری است که نه تحلیل می‌خواهد، نه تفسیر.

«دوباره کربلا، این بار بیابان نبود شهر بود، خانه بود، آغوش مادر»

آتش افروزان _ ناصر کاوه

این جاست که تاریخ، بی واسطه سخن می گوید.

۱۰. بحران تصمیم؛ شکست دوم در راه است

تصمیم به ترور، قرار بود پاسخ باشد؛ اما در عمل، به شکست دوم انجامید. چرا؟ زیرا ترور، اگرچه می تواند رعب ایجاد کند، اما مشروعیت را نابود می کند. دشمن، با عبور از مرزهای اخلاقی، خود را در جایگاهی قرار داد که دفاع از آن ناممکن است.

«ستم، خانه خویش ویران کند اگرچه به ظاهر، جهان را بلرزاند»

این حقیقتی است که تاریخ بارها تأیید کرده است.

۱۱. پیوند این بخش با ادامه کتاب

بخش دوم، پل است میان شکست نظامی و طغیان ترور. در بخش های بعدی، نشان داده خواهد شد که چگونه این تصمیم، نه تنها مردم را نشکست، بلکه پاسخ تاریخی آنان را برانگیخت؛ پاسخی که در راهپیمایی ها، سخنرانی ها و انسجام اجتماعی پس از آن تجلی یافت.

«خون، اگرچه می ریزد راه می سازد»

این جمله، عصاره آن چیزی است که در ادامه این کتاب خواهید خواند.

آتش افروزان _ ناصر کاوه



آتش افروزان

فتنه اخیریک فتنه آمریکایی بود و هدف آمریکا،
بلعیدن ایران است.
رهبرانقلاب

NAEFAHARTGRAPHIC

آتش افروزان _ ناصر کاوه

بخش سوم

طغیان ترور؛ جنایت به مثابه ابزار سیاست

۱. عبور از جنگ؛ ورود به تاریک‌ترین مرحله

اگر جنگ ۱۲ روزه، میدان تقابل قدرت سخت بود و بخش دوم، روایت بحران تصمیم، بخش سوم، ورود آگاهانه به تاریک‌ترین مرحله تقابل است: جایی که سیاست، به جای اقناع و حتی زور نظامی، به ترور عریان متوسل می‌شود. این مرحله، نه ادامه جنگ، بلکه اعتراف به ناتوانی در جنگ است؛ اعترافی که با خون مردم نوشته می‌شود.

«چو سیاست ز اخلاق خالی شود قلم می‌افتد، کارد جاری شود»

ترور، در این معنا، یک ابزار نیست؛ شکست ابزارهاست.

۲. تروریسم سازمان‌یافته چیست؟

تروریسم سازمان‌یافته، با خشونت کور تفاوت دارد. خشونت کور، انفجار بی‌هدف است؛ اما تروریسم سازمان‌یافته، خشونتی با دستورکار سیاسی مشخص است. در موج ۴۸ ساعته ترور، ما با الگویی روبه‌رو هستیم که نشانه‌های روشنی دارد:

• زمان‌بندی دقیق؛

• پراکندگی جغرافیایی حساب‌شده؛

آتش افروزان _ ناصر کاوه

- تنوع قربانیان برای ایجاد شوک اجتماعی؛
- و شدت بی‌سابقه جنایت برای شکستن تاب‌آوری.

«نه هر آتشی تصادف بود گاهی شراره، فرمان دارد»

این ویژگی‌ها، نشان می‌دهد که آنچه رخ داد، تصمیمی از پیش طراحی شده بود، نه واکنشی هیجانی.

۳. ۴۸ ساعت؛ وقتی زمان به سلاح تبدیل می‌شود

در این فاز، زمان خود به یک سلاح بدل شد. انتخاب بازه کوتاه ۴۸ ساعته، با هدف تراکم رعب انجام گرفت. دشمن می‌دانست که اگر ترور در بازه‌ای فشرده رخ دهد، فرصت تحلیل، سوگواری منظم و بازسازی روانی از جامعه گرفته می‌شود. به همین دلیل، حملات پشت سر هم، بی‌وقفه و در نقاط مختلف انجام شد. نتیجه، طبق آمار رسمی پزشکی قانونی و بنیاد شهید و امور ایثارگران، ۲۴۲۷ شهید بود؛ عددی که نه تنها از نظر انسانی، بلکه از نظر تحلیلی، نقطه انفجار معناست.

«چو خون به عدد درآید تاریخ، ناچار زبان می‌گشاید»

آتش افروزان _ ناصر کاوه

۴. مقایسه‌ای که فریاد می‌زند

در جنگ ۱۲ روزه:

• ۱۱۶۰ شهید

• میانگین روزانه: ۹۷ نفر

در تروریسم ۴۸ ساعته:

• ۲۴۲۷ شهید

• میانگین روزانه: ۱۲۱۴ نفر

این یعنی ۱۲/۵ برابر شدن تعداد شهدا در روز. این مقایسه، نه برای بازی با اعداد، بلکه برای فهم یک حقیقت است:

وقتی دشمن از جنگ می‌برد، نمی‌کُشت؛ وقتی شکست خورد، قتل‌عام کرد.

«دشمن، چو درمانده شد از نبرد به جانِ بی‌سپر، تیغ سپرد»

۵. انتخاب قربانی؛ تصادف یا استراتژی؟

یکی از پرسش‌های کلیدی در تحلیل ترور، مسئله انتخاب قربانی است.

در این موج، قربانیان شامل:

آتش افروزان _ ناصر کاوه

- نیروهای حافظ امنیت؛
- رهگذران عادی (هدف کشته‌سازی)؛
- معترضان؛
- زنان، کودکان و سالمندان.

این تنوع، نشان می‌دهد که هدف، نه حذف یک تهدید خاص، بلکه **درهم شکستن حس امنیت عمومی** بوده است. ترور، زمانی به اوج اثرگذاری می‌رسد که هیچ‌کس خود را بیرون از دایره خطر نبیند.

«آنگاه که بی‌گناه نشانه شد همه، هدف‌اند»

۶. زنان و کودکان؛ عبور آگاهانه از خط قرمز

شهادت زنان شجاع و کودکان خردسال، مهم‌ترین سند عبور آگاهانه از خطوط قرمز انسانی است. در هیچ دکتترین نظامی مشروعی، زن و کودک هدف محسوب نمی‌شوند. اما در دکتترین ترور، همه چیز هدف است.

«زن اگر به خون نشست مردانگی دشمن، مرد»

این جنایات‌ها، نه خطا، که پیام بودند: پیامی مبنی بر اینکه هیچ حریمی محترم نیست.

۷. شباهت با جنایات تکفیری؛ زبان مشترک خشونت

آتش افروزان _ ناصر کاوه

سوزاندن، مثله کردن، جدا کردن سر از پیکر شهدا—این ها زبان مشترک خشونت است که پیش تر در جنایات گروه های تکفیری و داعشی دیده شده بود. شباهت روش ها، تصادفی نیست. تروریسم، فارغ از پرچم، دستور زبان ثابتی دارد.

«نام ها اگرچه جداست جنایت، یک لهجه دارد»

این هم زبانی خشونت، نشان می دهد که ترور، در این مرحله، به هویت واقعی سیاست دشمن بدل شده است.

۸. آمران ترور؛ سیاست پشت نقاب

امام خامنه ای رهبر معظم انقلاب، مسئولیت این جنایت ها را متوجه **رژیم صهیونیستی** می داند؛ رژیمی که با **حمایت و پشتیبانی سران مجرم ایالات متحده آمریکا**، شبکه های تروریستی را به کار گرفت. این نسبت دهی، تنها یک موضع گیری سیاسی نیست؛ بلکه ادامه یک الگوی تاریخی است: واگذاری کثیف ترین بخش خشونت به نیروهای نیابتی.

«دست اگرچه پنهان است فرمان، همیشه پیداست»

در این الگو، آمران می کوشند هزینه اخلاقی را پنهان کنند، اما تاریخ، واسطه ها را کنار می زند. این روایت، تکرار تاریخ کربلا توصیف شد؛ نه از سر عراق، که از سر شباهت در مظلومیت.

آتش افروزان _ ناصر کاوه

۹. جامعه پس از شوک؛ چرا فرو نریخت؟

انتظار طراحان ترور، فلج اجتماعی بود؛ اما جامعه، هرچند داغدار، فرو نریخت. مدیریت بحران، تشخیص هویت شهدا در کمتر از ۲۴ ساعت، تشکیل کمیته‌های و پوشش بیمه‌ای کامل پرونده‌ها، نشان داد که ساختار اجتماعی، کارکرد خود را حفظ کرده است.

«ملت، اگرچه زخمی است زمین نمی‌افتد»

۱۰. ترور و نتیجه معکوس

ترور، قرار بود مردم را بترساند؛ اما در عمل، مرزهای اخلاقی را چنان آشکارا شکست که روایت دشمن را بی‌اعتبار کرد.

جامعه‌ای که شاید در برابر جنگ کلاسیک دچار تردید می‌شود، در برابر قتل کودک و زن، موضعی روشن می‌گیرد.

«خون کودک، بی‌پاسخ نمی‌ماند اگرچه زمان ببرد»

این‌جا بود که ترور، به‌جای ابزار پیروزی، به سند جنایت بدل شد.

۱۲. ثبت تاریخی؛ چرا این مرحله تعیین کننده است؟

بخش سوم، قلب تاریک این کتاب است. زیرا نشان می دهد که دشمن، پس از شکست نظامی و بحران تصمیم، چگونه به برهنه ترین شکل خشونت متوسل شد. این مرحله، از آن رو تعیین کننده است که هیچ توجیهی برای آن باقی نمی ماند. تاریخ، ممکن است درباره جنگ ها بحث کند؛ اما درباره ترور کودک، قضاوت می کند.

«تاریخ، گاهی می نویسد و گاهی حکم می دهد»

۱۳. پیوند با ادامه روایت

در بخش های بعدی، نشان داده خواهد شد که این طغیان ترور، چگونه به پاسخ اجتماعی و تاریخی ملت انجامید؛ چگونه راهپیمایی ها، از جمله ۲۲ دی ۱۴۰۴، به صحنه بازپس گیری روایت بدل شد؛ و چگونه خون شهدا، دشمن را نه به پیروزی، که به انزوای اخلاقی رساند.

«خون، اگرچه می ریزد اما راه را روشن می کند»

آتش افروزان — ناصر کاوه



هیچ اعتراضی به **پنجه بوکس** احتیاج نداره!
The boxing gloves don't need any objections!

بخش چهارم

پاسخ ملت؛ بازپس‌گیری خیابان، روایت و آینده

۱. پس از طغیان ترور؛ جامعه در آستانه معنا

پس از موج تروریستی ۴۸ ساعته با ۲۴۲۷ شهید، و جانبازان و مجروحان بی شمار و زخم‌هایی که هنوز تازه‌اند—پرسش بنیادین این نبود که «چه شد؟»، بلکه این بود که چه خواهد شد؟ ترور، اگرچه بدن‌ها را هدف می‌گیرد، اما غایتش روح جمعی است. دشمن، پس از شکست نظامی در جنگ ۱۲ روزه و شکست اخلاقی در طغیان ترور، چشم به فروپاشی اجتماعی دوخته بود. اما جامعه، برخلاف محاسبه طراحان خشونت، وارد مرحله‌ای شد که می‌توان آن را بازسازی معنا نامید؛ مرحله‌ای که در آن، خیابان، رسانه، آیین سوگ و کنش مدنی، هم‌زمان فعال شدند.

«شب اگرچه سنگین است سحر، راه خود را می‌یابد»

۲. شوک، سوگ، سازمان‌یابی؛ سه‌گانه واکنش اجتماعی

واکنش جامعه را می‌توان در سه لایه دید: شوک (بهت نخستین)، سوگ (اندوه جمعی)، و سازمان‌یابی (کنش معنادار). شوک، طبیعی بود؛ سوگ، ناگزیر؛ اما آنچه سرنوشت را تغییر داد، سازمان‌یابی سوگ بود. جامعه، سوگ را به انزوا نسپرد؛ آن را به میدان آورد.

آتش افروزان _ ناصر کاوه

آیین‌های تشییع، مجالس یادبود، و روایت‌های مردمی از شهدا، به سرعت به فضاهای همبستگی بدل شدند. این‌جا، ترور شکست خورد؛ زیرا ترور از سوگ منزوی تغذیه می‌کند، نه از سوگ جمعی.

«غم، اگر به جمع افتاد قدرت می‌شود»

۳. تشییع‌ها؛ خیابان به مثابه متن

خیابان، پس از ترور، تنها مسیر عبور نبود؛ متن خوانش تاریخ شد. تشییع پیکر شهدا از زنان و کودکان تا نیروهای حافظ امنیت، به صحنه‌ای بدل شد که در آن، مردم روایت دشمن را پس زدند. هر قدم، پاسخی بود به گلوله؛ هر شعار، تکذیبیه‌ای برای ترس.

«جنازه بر دوش مردم سنگین نیست؛ دروغ دشمن است که سنگین می‌شود»

در این تشییع‌ها، تمایز قربانی و قهرمان از میان رفت؛ همه، چهره یک ملت شدند.

۴. ۲۲ دی ۱۴۰۴؛ نقطه عطف بازپس‌گیری روایت

راهپیمایی‌های میلیونی ۲۲ دی ۱۴۰۴، اوج پاسخ اجتماعی به ترور بود. این روز، نه واکنشی احساسی، بلکه تصمیمی جمعی بود؛ تصمیم به بازپس‌گیری خیابان، رسانه و آینده. مردم، با حضور فراگیر، پیام روشنی فرستادند: ترور، اراده ما را نمی‌شکند.

«مردم که به خیابان‌ها آمدند، ترس عقب نشست»

آتش افروزان _ ناصر کاوه

در این راهپیمایی‌ها، آمریکا، انگلیس، رژیم کودک کش صهیونیستی و ناتو به عنوان حامیان تروریسم معرفی شدند؛ اما مهم‌تر از نام‌بردن دشمن، اعلان همبستگی داخلی بود.

۵. زنان کودکان؛ حافظه آینده

زنان و کودکانی که به شهادت رسیدند به نمادهای حافظه آینده بدل شدند. جامعه، نام آنان را حفظ کرد، تصویرشان را دید، و داستان‌شان را گفت. این حفظ نام، مقاومت در برابر فراموشی است. ترور، بر فراموشی حساب می‌کند؛ جامعه، بر یادآوری.

«کودک اگرچه رفت نامش، آینده را نگه می‌دارد»

۶. رسانه و روایت؛ میدان نبرد پنهان

پس از ترور، نبرد اصلی به رسانه منتقل شد. دشمن کوشید روایت را وارونه کند: ابهام بیافریند، تردید بسازد، و مسئولیت را پخش کند. در برابر این پروژه، رسانه‌های داخلی، روایت‌های مردمی و اسناد رسمی از آمار پزشکی قانونی تا بیانیه بنیاد شهید زنجیره حقیقت را ساختند.

«حقیقت، اگر سند داشته باشد از سایه نمی‌ترسد»

ثبت دقیق اعداد—۲۴۲۷ شهید، نه بازی آماری، که سنگ بنای عدالت آینده بود.

آتش افروزان _ ناصر کاوه

۷. مدیریت بحران؛ دولت و جامعه در کنار هم

یکی از نقاط تعیین کننده، همزمانی کنش دولتی و اجتماعی بود. تشخیص هویت شهدا در کمتر از ۲۴ ساعت، تشکیل کمیته‌های پدافندی با کارگروه تخصصی، درمان مجروحان و رسیدگی به اسکان و حمایت معیشتی خانواده‌ها، نشان داد که ساختارها، علی‌رغم فشار، کار می‌کنند.

«دولت، اگر با مردم بایستد بحران، کوتاه می‌شود»

این هم‌افزایی، ترور را از هدف اصلی‌اش، یعنی فلج‌سازی دور کرد.

۸. اخلاق جمعی؛ مرز روشن با خشونت

یکی از پیامدهای مهم پاسخ ملت، ترسیم مرز اخلاقی روشن بود. جامعه، خشونت را—even در اوج خشم—به‌عنوان ابزار نپذیرفت. این مرزبندی، سرمایه‌ای است که دشمن از آن بی‌بهره است. این اخلاق جمعی، مشروعیت پاسخ را تضمین کرد.

«قدرت، اگر بی‌اخلاق شود زود می‌ریزد»

۹. بازتعریف امنیت؛ از سلاح تا همبستگی

ترور، تعریف کلاسیک امنیت را به چالش کشید. پاسخ ملت، بازتعریف امنیت بود: امنیت، تنها با سلاح ساخته نمی‌شود؛ با اعتماد، همبستگی و مشارکت ساخته می‌شود. حضور مردم در

آتش افروزان _ ناصر کاوه

خیابان، همکاری با نهادهای و مراقبت اجتماعی، شبکه‌ای از امنیت نرم ساخت که ترور را بی‌اثر کرد.

«دیوار، با آجر انسان محکم‌تر است»

۱۰. انزوای اخلاقی دشمن؛ نتیجه ناخواسته

پاسخ اجتماعی، دشمن را به انزوای اخلاقی کشاند. ترور زن و کودک، حتی برای حامیان سنتی خشونت، قابل دفاع نبود. روایت رسمی دشمن، زیر فشار تصاویر، اعداد و شهادت‌ها، فرو ریخت.

«وقتی حقیقت بلند شود دروغ، جا نمی‌ماند»

این انزوا، دست دشمن را در میدان دیپلماسی نیز بست.

۱۱. پیوند با تاریخ؛ از کربلا تا امروز

روایت مظلومیت در حافظه جمعی، با کربلا پیوند خورد؛ نه به مثابه استعاره‌ای کلیشه‌ای، بلکه به عنوان الگوی ماندگار ایستادگی مظلومانه. این پیوند، پاسخ ملت را از سطح واکنش روزمره، به سطح هویت تاریخی ارتقا داد.

«کربلا، فقط یک روز نبود هر جا مظلوم ایستاد، تکرار شد»

آتش افروزان _ ناصر کاوه

۱۲. سیاست پس از ترور؛ تغییر زمین بازی

پس از ۲۲ دی ۱۴۰۴، زمین بازی تغییر کرد. دستورکار عمومی، از «ترس» به «پرسشگری» رفت؛ از «ابهام» به «مسئولیت». این تغییر، نتیجه کنش جمعی بود. ترور، دیگر موضوع اصلی نبود؛ پاسخ به ترور موضوع شد.

«آن‌که سوال می‌پرسد شکست نمی‌خورد»

۱۳. پیوند این بخش با ادامه کتاب

بخش چهارم نشان داد که چگونه ملت، پس از طغیان ترور، خیابان و روایت را بازپس گرفت و دشمن را به شکست سوم—شکست اجتماعی—کشاند.

در بخش پنجم، این مسیر به آینده پیوند می‌خورد: اینکه چگونه خون شهدا، به پیام، بقا و مسئولیت تاریخی تبدیل شد و چه افق‌هایی پیش روی جامعه گشود.

«خون، اگرچه می‌ریزد اما آینده را می‌نویسد»

اشتی افروزان — ناصر کاوه



اشتی افروزان

رئیس جمهور آمریکا،
مجرم اصلی فتنه اخیر است.
رهبر انقلاب

NAFAHATGRAPHIC

آتش افروزان _ ناصر کاوه

بخش پنجم

از خون تا بقا؛ آینده‌ای که ساخته شد

۱. پایان یک چرخه، آغاز یک معنا

کتاب، در این نقطه، به پایان روایت نزدیک می‌شود؛ اما تاریخ، نه. آنچه پشت سر گذاشتیم— از جنگ ۱۲ روزه تا طغیان ترور و پاسخ ملت— یک چرخه کامل بود: زور، شکست؛ جنایت، رسوایی؛ و سپس بقا. بقا، نه به معنای صرف زنده ماندن، بلکه به معنای ساختن آینده‌ای بر شالوده معنا.

«زندگی، اگرچه زخم خورد از زخم، راه ساخت»

این بخش، می‌پرسد: چه ساخته شد؟ و چگونه باید حفظ شود؟

۲. خون به مثابه پیام؛ نه عدد

پیش‌تر، اعداد را دیدیم: ۱۱۶۰ شهید در جنگ ۱۲ روزه؛ ۲۴۲۷ شهید در ۴۸ ساعت ترور؛ ۱۲/۵ برابر شدن شدت کشتار روزانه. اما در پایان، خون، از عدد فراتر می‌رود و به پیام بدل می‌شود. پیامی به جامعه، به دشمن، و به آینده.

«خون، اگر عدد شود، می‌خشکد اگر پیام شود، می‌ماند»

آتش افروزان _ ناصر کاوه

این پیام، روشن است: جامعه‌ای که در جنگ شکست نمی‌خورد، با ترور هم از هم نمی‌پاشد.

۳. شکست‌های سه‌گانه دشمن؛ جمع‌بندی راهبردی

دشمن، در این مواجهه، سه شکست پیاپی را تجربه کرد:

1. شکست نظامی در جنگ ۱۲ روزه؛

2. شکست اخلاقی در طغیان دو روز ترورکور؛

3. شکست اجتماعی-روایی در برابر پاسخ ملت و ۲۲ دی ۱۴۰۴.

این سه شکست، یک حقیقت را عیان کرد: قدرت، بدون مشروعیت، ناپایدار است.

«شمشیر، اگرچه تیز بود بی‌دستِ حق، شکست»

۴. ملت به‌مثابه بازیگر تاریخ

یکی از دستاوردهای این دوره، بازتعریف نقش ملت بود. ملت، نه تماشاگر حوادث، که بازیگر

تاریخ شد. حضور در خیابان، سازمان‌دهی سوگ، مطالبه حقیقت، و مراقبت اجتماعی، همه

نشانه‌های این گذار است.

«ملت، اگر به پا خیزد، همه دشمنان به عقب می‌رود»

این کنشگری، سرمایه‌ای است که باید حفظ و نهادینه شود.

آتش افروزان _ ناصر کاوه

۵. حافظهٔ جمعی؛ بقا در برابر فراموشی

ترور، بر فراموشی حساب می‌کند. پاسخ ملت، ساخت حافظهٔ جمعی بود: نام‌ها، چهره‌ها، روایت‌ها. از خانوادهٔ شهیدا تا زنان شهیده و کودکان معصوم، حافظه‌ای شکل گرفت که آینده را واکسینه می‌کند.

«آن‌که به یاد سپرده شد دوباره گشته نمی‌شود»

حافظه، شرط بقاست.

۶. عدالت؛ افقِ ناتمام اما ضروری

این کتاب، جای صدور حکم قضایی نیست؛ اما بی‌تردید، عدالت افق گریزناپذیر این خون‌هاست. ثبت دقیق اسناد—از آمار پزشکی قانونی تا شهادت‌ها—زمینهٔ پیگیری حقوقی و اخلاقی را فراهم می‌کند. عدالت، ممکن است دیر برسد، اما بی‌راه نمی‌آید.

«حق، اگرچه آهسته رود گم نمی‌شود»

۷. امنیتِ آینده؛ از بازدارندگی تا تاب‌آوری

درس بزرگ این دوره، گذار از امنیت صرفاً سخت به امنیت تاب‌آور است. بازدارندگی نظامی، لازم است؛ اما کافی نیست. تاب‌آوری اجتماعی—اعتماد، مشارکت، اخلاق—لایهٔ مکمل امنیت است که ترور را خنثی می‌کند.

آتش افروزان _ ناصر کاوه

«دیوار شهر، تنها سنگ نیست دل مردم است»

این نگاه، سیاست‌گذاری آینده را جهت می‌دهد.

۸. دولت و ملت؛ هم‌افزایی بقا

در بحران، هم‌زمانی کنش دولت و ملت حیاتی بود: تشخیص هویت شهدا در کمتر از ۲۴ ساعت، کارگروه‌های تخصصی، درمان مجروحان، اسکان و حمایت معیشتی. این هم‌افزایی، الگویی است برای آینده. تقویت این پیوند، تضمین بقاست.

«دست، اگر در دست افتاد طوفان، کوتاه می‌شود»

۹. رسانه، آموزش و مسئولیت آینده

آینده، بدون سیاست رسانه‌ای مسئولانه ساخته نمی‌شود. روایت مستند، آموزش سواد رسانه‌ای، و پرهیز از هیجان‌زدگی، سپری است در برابر جنگ روایت‌ها. دشمن، از خلأ آگاهی تغذیه می‌کند. «چراغ دانایی سایه را کوتاه می‌کند»

۱۰. زنان و جوانان؛ موتورهای بقا

حضور فعال تمامی اقشار و خصوصاً نقش جوانان بسیجی در سازمان‌دهی اجتماعی و امنیت، نشان داد که موتورهای بقا کجایند. سیاست آینده، اگر این نیروها را نادیده بگیرد، سرمایه خود را می‌سوزاند. «جوانه، اگر دیده نشود باغ، پیر می‌شود»

آتش افروزان _ ناصر کاوه

۱۱. اخلاق مقاومت؛ خط قرمز همیشگی

این مسیر، یک خط قرمز داشت: اخلاق. مقاومت، وقتی مشروع است که به اخلاق وفادار بماند. این وفاداری، نه ضعف، که قدرت پایدار است.

«اخلاق، اگر بماند پیروزی می‌ماند»

۱۲. آینده سیاست؛ از واکنش تا پیش‌دستی

درس دیگر، ضرورت پیش‌دستی هوشمندانه است: پیشگیری اجتماعی، رصد روایت‌ها، و تقویت سرمایه اعتماد. آینده، به سیاست‌هایی نیاز دارد که پیش از بحران عمل کنند.

«آن‌که زود بیدار شود کمتر می‌سوزد»

۱۳. جمع‌بندی نهایی؛ بقا به مثابه انتخاب

در نهایت، بقا، یک انتخاب جمعی است. انتخاب یادآوری به جای فراموشی، اخلاق به جای انتقام‌های بی هدف، و همبستگی به جای انزوا. این انتخاب، آینده را می‌سازد.

آتش افروزان - ناصر کاوه



هیچ اعتراضی به **سنگ پرانی** احتیاج ندارد!
Stone throwing needs no objections.

آتش افروزان _ ناصر کاوه

سخن آخر

خون، پیام، بقا

وقتی رهبر آرام می‌ماند، ملت نمی‌شکند

در بحران‌ها، همیشه یک لحظه تعیین‌کننده وجود دارد؛ لحظه‌ای که جامعه می‌پرسد: «چه کسی سکان را در دست دارد؟» در حوادث پس از جنگ ۱۲ روزه و طغیان ترور، این لحظه به‌روشنی دیده شد. دشمن، روی آشفتگی حساب کرده بود؛ روی واکنش‌های عصبی، برهم‌ریختگی تصمیم‌ها و شکاف در جامعه. اما آنچه رخ داد، خلاف این محاسبه بود.

امام خامنه‌ای، در این مقطع، نه با هیاهو، نه با تهدیدهای احساسی، بلکه با آرامشی معنادار صحنه را مدیریت کرد. این آرامش، انفعال نبود؛ اقتدار بدون فریاد بود. رهبری‌ای که پیش از آنکه فرمان بدهد، جهت می‌دهد و پیش از آنکه پاسخ سخت بدهد، حقیقت را تثبیت می‌کند.

دشمن می‌خواست جامعه را وارد چرخه ترس کند. اما وقتی رأس نظام دچار هراس نمی‌شود، ترس در بدنه هم تکثیر نمی‌شود. این، منطق رهبری پیامبرگونه است؛ همان الگویی که در تاریخ اسلام بارها دیده‌ایم: آرامش رهبر، امنیت روانی جامعه را می‌سازد.

«در بلا هم مرد باید، هم امید

زنده از امید ماند، نه ز بیم»

آتش افروزان _ ناصر کاوه

این رهبری، به مردم اعتماد کرد؛ نه به عنوان توده منفعل، بلکه به عنوان بازیگر تاریخ. نتیجه چه شد؟ جامعه، به جای فروپاشی، سازمان‌یابی سوگ شهدا را انتخاب کرد. خیابان‌ها، به صحنه معنا بدل شدند، نه میدان آشوب. در چنین شرایطی، نقش رهبری فقط صدور دستور نیست؛ ساختن افق است. افقی که در آن، مردم بفهمند چرا باید بایستند و چگونه باید بایستند. آرامش امام خامنه‌ای، نه یک واکنش فردی، بلکه یک پیام جمعی بود: ما عجله نداریم، چون حقیقت با ماست. و همین پیام، دشمن را یک گام عقب‌تر برد.

۲۲ دی ۱۴۰۴؛ روزی که خیابان از ترس پس گرفته شد

ترور، همیشه یک هدف اصلی دارد: خالی کردن خیابان. دشمن می‌خواهد مردم در خانه بمانند، در خود فرو بروند و سوگ را به انزوا بسپارند. اما ۲۲ دی ۱۴۰۴، نقطه شکست این پروژه بود. آن روز، خیابان فقط محل تجمع نبود؛ متن روایت بود. مردمی که به میدان آمدند، اعلام کردند که ترور، تصمیم جمعی را متوقف نمی‌کند. این حضور، نه هیجانی بود و نه دستوری؛ آگاهانه و معنادار بود.

در ۲۲ دی، تفاوت‌ها کنار رفت. مسئله دیگر سلیقه و گرایش نبود؛ مسئله، دفاع از اصل «زندگی امن» و «حقیقت مشترک» بود. دشمن روی شکاف حساب کرده بود؛ مردم روی وحدت سرمایه‌گذاری کردند.

آتش افروزان _ ناصر کاوه

این راهپیمایی‌ها، پاسخ مستقیم به طغیان ترور بود؛ پاسخی بدون خشونت، اما قاطع. پیام روشن بود: جامعه‌ای که سوگ خود را جمعی می‌کند، شکست‌پذیر نیست.

۲۲ دی نشان داد که امنیت، فقط با سلاح ساخته نمی‌شود؛ با **اعتماد و حضور** ساخته می‌شود. وقتی مردم کنار هم می‌ایستند، ترور کارایی‌اش را از دست می‌دهد. دشمن، روی فرسایش روحی حساب کرده بود؛ اما با **انرژی اجتماعی** مواجه شد.

آن روز، خیابان از ترس پس گرفته شد؛ و این، دست‌آورد کوچکی نیست.

از داعش تا ترور شهری؛ خشونت یک لهجه دارد

برخی می‌خواهند ترورهای اخیر را «بی‌ریشه» یا «داخلی» نشان دهند. اما کافی است به روش‌ها نگاه کنیم: مثله‌کردن، سوزاندن، خشونت نمایشی، هدف‌گیری زن و کودک. این‌ها نشانه‌اند؛ و نشانه‌ها دروغ نمی‌گویند. این همان زبانی است که پیش‌تر در جنایات داعش دیده بودیم. تفاوت پرچم‌ها مهم نیست؛ **دستور زبان خشونت یکی است. «نام‌ها اگرچه جداست جنایت، یک لهجه دارد»** چنین عملیاتی، بدون آموزش، تأمین مالی و پشتیبانی لجستیکی ممکن نیست. این‌جا پای یک شبکه در میان است؛ شبکه‌ای که رد پای آمریکا، انگلیس، رژیم صهیونیستی و ناتو در آن قابل انکار نیست. نیابتی‌سازی خشونت، راهی قدیمی برای پنهان کردن دست‌آمر است.

آتش افروزان _ ناصر کاوه

ترور، وقتی شکست جنگ است، شتاب می‌گیرد. به همین دلیل، پس از توقف جنگ ۱۲ روزه، ناگهان با انفجار خشونت ۴۸ ساعته روبه‌رو شدیم؛ ۱۲/۵ برابر شدن میانگین شهدا در روز، اتفاقی نیست. این مقایسه ساده می‌گوید: دشمن وقتی در میدان نظامی ناکام شد، به جان جامعه افتاد. شناخت این الگو، شرط بقاست. اگر ترور را تصادفی ببینیم، دوباره غافلگیر می‌شویم؛ اگر آن را محصول یک معماری بدانیم، می‌توانیم با آن مقابله کنیم.

رسانه، ضلع پنهان ترور

ترور، بدون رسانه، ناقص است. گلوله، بدن را می‌زند؛ روایت، ذهن را. در موج اخیر خشونت، همزمانی عملیات میدانی با پوشش برخی رسانه‌های فرامرزی، اتفاقی نبود. انتخاب واژه‌ها، حذف زمینه‌ها، ایجاد ابهام در مسئولیت، و جابه‌جایی جای قربانی و متهم، بخشی از همان عملیات بود. اینجا، رسانه فقط ناظر نیست؛ بازیگر میدان است. در کنار رسانه‌ها، پلتفرم‌ها هم نقش داشتند. الگوریتم‌های شبکه‌هایی مثل متا/فیس‌بوک، محتوای تحریک‌آمیز را برجسته کردند. ابزارهای هوش مصنوعی، از تصویرسازی جعلی تا بات‌های تکثیرکننده، سرعت دروغ را چند برابر کردند. **«دروغ، اگر ماشینی شود سرعت می‌گیرد؛ نه حقیقت»**

این یعنی میدان اصلی جنگ امروز، میدان شناختی است. اگر جامعه سواد رسانه‌ای نداشته باشد، حتی بدون انفجار هم می‌شود آن را زخمی کرد.

آتش افروزان _ ناصر کاوه

پاسخ چیست؟ ثبت دقیق حقیقت، تکرار روایت مستند، و پرهیز از هیجان زدگی. حقیقت، اگر آرام و پیوسته گفته شود، می ماند؛ دروغ، هرچقدر هم پُرسرعت باشد، فرسوده می شود.

چرا ترور شکست خورد؟

ترور، قرار بود مردم را بترساند؛ اما در عمل، دشمن را رسواتر کرد. چرا؟ چون از یک خط عبور کرد: اخلاق. جامعه ممکن است درباره سیاست اختلاف داشته باشد، اما درباره قتل کودک و زن، موضعش روشن است. شهادت کودکان و زنان، روایت دشمن را سوزاند. این جا، دیگر توجیهی باقی نمی ماند. جامعه، به جای انتقام، یادآوری را انتخاب کرد: نام ها، چهره ها، روایت ها.

«آن که به یاد سپرده شد دوباره کشته نمی شود»

ترور، روی فراموشی حساب می کند؛ مردم، روی حافظه جمعی. همین حافظه است که آینده را واکسینه می کند. در کنار مردم، مدیریت بحران نیز تعیین کننده بود: تشخیص سریع شهدا، رسیدگی به مجروحان، و همراهی دولت و جامعه. این هم افزایی، ترور را از هدفش — فلج سازی — دور کرد. در نهایت، ترور شکست خورد، چون جامعه ماندن را انتخاب کرد. نه با خشونت، نه با سکوت؛ با حضور، روایت و اخلاق.

آتش افروزان _ ناصر کاوه



به نیابت از تراپ

ملینا اسدی را به شهادت رساندند!

N A F A H A T G R A P H I C

آتش افروزان _ ناصر کاوه

۱. واپسین نگاه؛ وقتی تاریخ از عدد عبور می‌کند

موخره، پایان روایت نیست؛ آغاز داوری تاریخ است. آنچه در این کتاب آمد از جنگ ۱۲ روزه تا طغیان ترور ۴۸ ساعته و سپس پاسخ تاریخی ملت، اگر در عدد بماند، ناتمام است. عددها لازم‌اند، اما کافی نیستند. تاریخ، وقتی معنا می‌یابد که خون، پیام شود و پیام، بقا بسازد.

جنگ اراده‌ها؛ از میدان سخت تا میدان شناخت

جنگ ۱۲ روزه نشان داد که قدرت سخت—با همه فناوری و ائتلاف—وقتی به اراده مؤمن می‌خورد، متوقف می‌شود. شکست راهبردی دشمن در میدان کلاسیک، آنان را به تغییر زمین بازی واداشت: از آسمان و خاک، به ذهن و خیابان. این همان نقطه‌ای است که تروریسم دولتی—نیابتی و جنگ روایت‌ها به هم می‌پیوندند.

دشمن، وقتی نتوانست بدن مقاومت را بشکند، به روح جامعه حمله کرد.

اعترافِ ناگفته دشمن؛ چرا ترور؟ ترور، اعتراف است؛ اعتراف به ناتوانی در جنگ منصفانه. مقایسه آماری—۹۷ شهید در روز جنگ کلاسیک در برابر ۱۲۱۴ شهید در روز ترور—نه صرفاً اختلاف عدد، که اختلاف اخلاق است. این جهش ۵/۱۲ برابری، امضای شکست است.

معماری جنایت؛ نقش مشخص آمریکا، انگلیس، اسرائیل و ناتو

در این پرونده، اتفاقی رخ نداد. آنچه دیدیم، محصول معماری چندلایه بود:

آتش افروزان _ ناصر کاوه

سازماندهی و طراحی: اتاق‌های فکر فراآتلانتیک—با محوریت آمریکا و مشارکت انگلیس و رژیم صهیونیستی—طراحی سناریو را بر عهده داشتند: انتخاب زمان‌های پرتجمع، هم‌زمانی عملیات، و هدف‌گیری غیرنظامیان برای بیشینه‌سازی شوک.

آموزش و الگو: الگوی عملیاتی، بی‌واسطه یادآور داعش بود: آموزش‌های چریکی-شهری، استفاده از تیم‌های کوچک، بهره‌گیری از خشونت نمایشی، و فیلم‌برداری صحنه‌محور برای اثرگذاری روانی. این «مدرسه»، همان مدرسه‌ای است که پیش‌تر در غرب آسیا امتحان شده بود.

ترانسفر لجستیکی و مالی: شبکه‌های انتقال—از مسیرهای غیررسمی تا پوشش‌های خیریه‌نما—تجهیز، تأمین و پشتیبانی را ممکن ساختند؛ با ردپاهایی که بدون چشم‌پوشی نهادهای اطلاعاتی غرب قابل تداوم نبود.

پوشش سیاسی و مصونیت: سکوت گزینشی، استاندارد دوگانه، و تعلیق محکومیت‌ها، مصونیت عملیاتی آفرید؛ همان سپری که ترور برای تداوم به آن نیاز دارد.

«دست اگر پنهان بود خون آشکار می‌کند»

آتش افروزان _ ناصر کاوه

رسانه؛ ضلع تکمیل‌کننده ترور

ترور، بدون روایت، ناتمام است. همزمانی فیلم‌برداری‌های نمایشی با پوشش فوری در شبکه‌هایی چون BBC، من‌وتو، CBS، اینترنشنال و هم‌خانواده‌ها، نشانه آمادگی قبلی بود. این پوشش‌ها، با انتخاب واژگان، حذف بافت، و القای ابهام، جنایت را «خبر» و خبر را «روایت» کردند.

سلبریتی‌ها و اپوزیسیون برون‌مرزی؛ حلقه تکثیر روایت

در این چرخه، چهره‌های بی‌پشتوانه اجتماعی—از رضا پهلوی تا طیف‌های سلطنت‌طلب و منافقین—به‌عنوان تکثیرکننده پیام عمل کردند. نقش آنان، نه طراحی، که توزیع مشروعیت جعلی بود: بزکِ خشونت، عادی‌سازی ترور، و فرافکنی مسئولیت. «صدا اگر بی‌ریشه بود پژواکِ دروغ است» این حلقه، وقتی مؤثر می‌شود که به پلتفرم وصل شود.

پلتفرم‌ها و فناوری؛ از متا تا هوش مصنوعی : شبکه‌های مجازی—به‌ویژه اکوسیستم متا/فیس‌بوک—با الگوریتم‌های برجسته‌سازی، به پخش محتوای تحریک‌آمیز کمک کردند. در این میان، ابزارهای هوش مصنوعی (از تولید تصویر و ویدئوی دستکاری‌شده تا بات‌های تکثیرکننده) شتاب‌دهنده دروغ شدند.

آتش افروزان _ ناصر کاوه

📱 مدیر ارشد متا (مالک #واتساپ و #اینستاگرام) عضو ارتش آمریکا شد! 🇺🇸 اندرو باسوورث در سوگند خود اینطور گفت: هر کاری لازم است برای ارتش آمریکا انجام می‌دهم. (دیگه با چه زبانی باید گفت که واتساپ اینستاگرام و جمیع ابزارهای غربی جاسوس می‌باشند) **«دروغ، اگر ماشینی شود سرعت می‌گیرد؛ نه حقیقت»** نبرد آینده، بیش از هر زمان، نبرد امنیت شناختی است.

۲۲ دی ۱۴۰۴؛ شکست دوم بزرگ

پاسخ ملت در ۲۲ دی ۱۴۰۴، شکست دوم دشمن بود: شکست در جنگ روایت‌ها. خیابان، دوباره متن شد؛ مردم، مولف. آن روز، ترور فهمید که جامعه‌ای که سوگ را سازمان می‌دهد، فرو نمی‌ریزد.

زنان و کودکان؛ قلب روایت بقا

شهادت ۱۲۶ زن و کودکان معصوم—از محمد علی ده‌ماهه تا هانیه و زهرا—وجدان عمومی را بیدار کرد. اینجا، دشمن انزوای اخلاقی را تجربه کرد. جامعه، نام‌ها را حفظ کرد؛ نام‌ها، آینده را.

دولت-ملت؛ هم‌افزایی در بحران

آتش افروزان _ ناصر کاوه

تشخیص هویت شهدا در کمتر از ۲۴ ساعت، کمیته‌های پدافندی، درمان مجروحان و حمایت‌های اجتماعی، نشان داد که ساختارها کار می‌کنند. این هم‌افزایی، ترور را از هدفش — فلج‌سازی — دور کرد. **«دست در دست طوفان کوتاه می‌شود»**

اخلاق مقاومت؛ مرز پایدار

در اوج خشم، جامعه از خط اخلاق عبور نکرد. این وفاداری، قدرت پایدار ساخت. دشمن، اخلاق ندارد؛ ما، مرز داریم.

حافظه جمعی؛ سپر آینده

ثبت دقیق اسناد — از آمار پزشکی قانونی تا روایت‌های مردمی — حافظه جمعی را ساخت. ترور، بر فراموشی حساب می‌کند؛ جامعه، بر یادآوری.

عدالت؛ افق گریزناپذیر: عدالت، ممکن است دیر برسد؛ اما بی‌راه نمی‌آید. استاندارد دوگانه غرب، مشروعیت ادعاها را سوزاند. این پرونده، بسته نمی‌شود.

ایران پساترور؛ فرصت‌ها و وظایف

پساترور، یعنی هزینه اخلاقی ترور بالا رفته است. این موقعیت، فرصت دیپلماتیک و کارهای رسانه‌ای و فرهنگی می‌آفریند — به شرط پیش‌دستی هوشمندانه: تقویت امنیت شناختی، سیاست رسانه‌ای مسئولانه، و مشارکت اجتماعی.

آتش افروزان _ ناصر کاوه

آینده سیاست؛ از واکنش تا پیشگیری

آینده، سیاست‌هایی می‌خواهد که پیش از بحران عمل کنند: آموزش سواد رسانه‌ای، رصد روایت‌ها، و اعتمادسازی. دشمن، از خلأ آگاهی تغذیه می‌کند.

«آن‌که زود بیدار شود کمتر می‌سوزد»

جمع‌بندی نهایی؛ بقا به‌مثابه انتخاب

این کتاب، گواهی می‌دهد که بقا، انتخاب است: انتخاب اخلاق به‌جای انتقام، همبستگی به‌جای انزوا، و یادآوری به‌جای فراموشی. دشمن، سہار شکست خورد: **نظامی، اخلاقی، روایی.**

کلام آخر با نسل‌ها

این سطور، خطاب به آینده است: **حقیقت را مستند نگه دارید، اخلاق را مرز بدانید، و خیابان و روایت را واگذار نکنید.** خون، اگر پیام شود، بقا می‌سازد.

کلام آخر: یحیی رحیم صفوی، مشاور نظامی رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای گفت: ما برای نبرد نهایی با اسرائیل آماده می‌شویم، ما در حالت آتش‌بس نیستیم، بلکه در مرحله جنگ هستیم، هیچ پروتکل، آیین‌نامه یا توافقی بین ما و ایالات متحده یا اسرائیل نوشته نشده است؛ جنگ آینده پایان درگیری را مشخص خواهد کرد.

التماس دعا، ارادتمند : ناصر کاوه _ اول / بهمن / 1404

آشی افروزان _ ناصر کاوه



به نیابت از ترامپ

بهار سیفی را به شهادت رساندند!

N A F A H A T G R A P H I C

آتش افروزان _ ناصر کاوه

ضمیمه شماره یک

شکست پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین جنگ ترکیبی تاریخ

▼ ۱- رهبر معظم انقلاب در سالروز بعثت نبی مکرم اسلام فرمودند: «هدف و سیاست آمریکا، نه رئیس‌جمهور کنونی، بلعیدن ایران و بازگرداندن سلطه سیاسی - اقتصادی خود بر ایران است». حال سؤال این است که چنین هدف و سیاستی مگر می‌شود و می‌تواند بدون برنامه‌ریزی و دخالت خود آمریکا پیگیری شود؟ رهبر معظم انقلاب سپس تاکید کردند: «رئیس‌جمهور آمریکا جزء فتنه بود و این فتنه آمریکایی با دخالت شخص رئیس‌جمهور آمریکا، نقشه از پیش آماده شده بود و آنها این فتنه را با مقدمات فراوانی برای کارهای بزرگتر راه انداختند»

▼ ۲- در نگاه اول ساده‌اندیشان البته با القای جریان نفوذی رسانه‌ای-سیاسی تصور می‌کردند که اعتراضاتی در ایران شکل گرفته و آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها با لفاظی‌های خود در حمایت از معترضین، قصد سوءاستفاده از این موقعیت و موج‌سواری بر این اعتراضات را بدون هیچ‌گونه برنامه‌ریزی قبلی دارند. اما برخلاف این تصورات و القائات، جنگ تروریستی اخیر دارای یک سناریوی بزرگ برنامه‌ریزی شده صد درصد آمریکایی-صهیونی بود که پیوست‌ها و مقدمات و متاخراتی داشت و دارد. لذا علاوه بر مواضع صریح ترامپ و نتانیاهو و بیش از ۲۰ سناتور آمریکایی و دیگر مقامات غربی - صهیونی و اعترافات رسانه‌های آنها

آتش افروزان _ ناصر کاوه

که پشت صحنه ماجرا را روشن کرد، اسناد غیر قابل انکاری وجود دارد که پشت صحنه را روشن تر می کند و نشان می دهد دشمنان از سال ها قبل برای اقدامات براندازانه خود سناریونویسی و برنامه ریزی و هزینه های هنگفتی کرده بودند. این اسناد آشکارا نشان می دهد که سیا و موساد از سال ۲۰۲۲ (۱۴۰۰) در حال تدارک نقشه فروپاشی ایران برای سال ۲۰۲۶ (۱۴۰۴) در راستای سیاست کلان خود و در ادامه تحولات دوسال اخیر در منطقه بودند که فتنه زرا و همچنین جنگ ۱۲ روزه نیز پازل هایی از نقشه فروپاشی آنها بود. تصویب لوایحی همچون «لایحه 2614 H.R. تحت عنوان «قانون حمایت حداکثری» و «لایحه 2570 H.R. تحت عنوان «قانون فشار حداکثری» و «لایحه 3360 S تحت عنوان «قانون به کارگیری تجهیزات نوظهور برای رسانه های دیجیتال» FREEDOM Act- در مجلس نمایندگان و سنای آمریکا و تدوین «سیاست پشتیبانی حداکثری» Max.Support- از سوی دولت آمریکا و امضای «یادداشت امنیت ۲» NSPM-2- توسط ترامپ علیه ایران از جمله این اسناد غیر قابل انکار دخالت مستقیم و برنامه ریزی سیستماتیک آمریکا برای ایجاد آشوب ها در ایران با هدف فروپاشی و سوریه سازی است.

▼ ۳- در این قوانین به صراحت بر سه برنامه تاکید شده است: اول فعال کردن جریان های برانداز و مزدور با محوریت بقایای رژیم پهلوی! سیا و موساد در سال ۱۴۰۰ در راستای اجرای این بند از قوانین مجلس نمایندگان آمریکا با راه اندازی تشکیلاتی با حضور بقایای رژیم

آتش افروزان – ناصر کاوه

پهلوی تحت عنوان «آوای آزادی» iVOL – ، یکی از افسران ارشد پنتاگون به نام «آدم لوینگر» را که قبلاً مسئولیت تدوین قانون اساسی عراق پساشغال را برعهده داشت، و همچنین طراح اصلی سیاست فشار حداکثری ترامپ علیه ایران بوده، در راس آن قرار دادند. سیا همچنین یکی دیگر از ماموران پنتاگون و دستگاه‌های اطلاعاتی- جاسوسی آمریکا را که از سال‌ها قبل او را در کنار کودک پهلوی گماره بودند تا به عنوان نزدیک‌ترین فرد، وی را به عنوان عروسک خیمه شب بازی خود هدایت کنند، به عنوان فرد شماره دو این تشکیلات منصوب کردند. این مامور که از همان ابتدا با کلاه قرمز ترامپ در رسانه‌ها حاضر می‌شد، و در اغتشاشات سال ۱۴۰۱ نیز نقش پررنگی ایفا کرده بود، یک فراماسون بلندپایه و مزدور ایرانی‌الاصل به نام «بیژن کیا» است. انتشار عکس‌های حضور این دو افسر پنتاگون و ماموران ارشد سیا در جلسه تیم امنیت ملی آمریکا در دوره اول ترامپ به خوبی نقش آنها و همچنین نقش آمریکا در جنایات تروریستی اخیر را آشکارتر می‌کند. در این تشکیلات مرکز حقوق بشر ایران نیز که در نیویورک مستقر است و توسط خانم «وُردن» همسر یکی از افسران عالی رتبه پنتاگون مدیریت می‌شود، حضور دارد. وی دارای تجربه سال‌ها فعالیت در حمایت و هماهنگی و هدایت مخالفان چینی و هنگ‌کنگی است. این تشکیلات چند ماموریت اصلی داشت از جمله تدوین قانون اساسی پساجمهوری اسلامی، شکستن تابوی رابطه با اسرائیل و تربیت و هدایت یک زن به عنوان نفر سوم تشکیلات و نماد و لیدر دوره گذار آشوب و اغتشاش، تا در حقیقت جایگزین شیرین عبادی شود که در فتنه‌های گذشته این نقش را برعهده گرفته بود!

آتش افروزان — ناصر کاوه



برای همه کودکان
آتش افروزان
ناصر کاوه

آتش افروزان - ناصر کاوه

♦ برای اجرای این ماموریت یک زن ایرانی به نام «نازنین برادران» را که هدفمند نام مستعار «رها پدرام» را بر او گذاشتند، انتخاب و او را مسئول تدوین قانون اساسی پساجمهوری اسلامی و همچنین مسئول تشکیلات در داخل ایران کردند. البته با گرفتار شدن وی در تور اطلاعاتی نیروهای اطلاعات سپاه و بازداشت وی هنگام ورود به تهران پس از ماه‌ها رصد او، این ماموریت تشکیلات آمریکایی - صهیونی با شکست مواجه شد و باید منتظر انتشار خبرهای جدیدی در این خصوص باشیم. وی قبل از ورود به ایران در دیدار با تام کاتن سناتور جمهوریخواه و از نزدیکان ترامپ طرح سوریه‌سازی ایران را ارائه داده بود. با سندی که از این تشکیلات به دست آمده، اعضای آن، خود را «نیروهای نیابتی آمریکا برای فروپاشی ایران» معرفی می‌کنند. البته تشکیلات آوای آزادی مامور بزک کردن چهره پهلوی به عنوان آلترناتیو فقط در دوره گذار آشوب نیز بود که پس از شکست این پروژه، ادعای او در عدم فراخوان دادن نشان داد که سیا و موساد چقدر احمق بودند که روی چنین احمق‌تر از خودشان سرمایه‌گذاری کرده بودند! دومین مصوبه نمایندگان مجلس آمریکا حمایت آشکار اطلاعاتی - مالی از جریان‌های تجزیه‌طلب و بزک کردن آنها با محوریت سازمان منافقین بود. تمایز نحوه اقدامات تروریستی گروهک‌های تروریستی با دوره‌های قبل چه در شرق و چه در غرب کشور در فتنه اخیر نشان داد که برای تضعیف توان امنیتی - نظامی کشور، آنها را یک ماه قبل با ادعاهای ائتلاف‌های نظامی و با اعلام موجودیت گروهکی به نام «جبهه مبارزون MPF» - با هسته مرکزی منافقین و با هدف برندسازی جدید برای جذب حمایت سایر اپوزیسیون و

آتش افروزان _ ناصر کاوه

حمایت‌های بین‌المللی هماهنگ کرده بودند. نکته بسیار حائز اهمیت که رهبر معظم انقلاب فرمودند «لیدرهای آشوب‌ها را برده بودند خارج آموزش داده بودند»، این است که برخلاف موضع رسمی دولت آمریکا مبنی بر مبارزه با تروریست‌ها، گزارش‌های افشاگرانه «سیمور هرش» روزنامه‌نگار معروف آمریکایی، پرده از این راز بزرگ برمی‌دارد و نشان می‌دهد که فرماندهی عملیات ویژه مشترک ایالات متحده (jsoc) در یک بازه زمانی دو ساله اعضای انتخاب شده از سوی سازمان منافقین را در خاک آمریکا و به جای پایگاه‌های نظامی معمول، در یک سایت مخفی متعلق به وزارت انرژی آمریکا (DOE) در نوادا در شمال غربی لاس‌وگاس با هدف حفظ بالاترین سطح امنیتی آموزش دادند که شامل مهارت‌های پیشرفته جنگ نامتقارن و عملیات‌های پیچیده تروریستی و همچنین آموزش ارسال و دریافت امن اطلاعات از داخل ایران و چگونگی نفوذ به شبکه مخابراتی ایران و چگونگی استفاده از هوش مصنوعی بود. نکته مهم‌تر در این آموزش‌ها آشنایی تروریست‌ها با سلاح‌های سازمانی ناتو بوده که نشان می‌دهد برای ایفای نقش نظامی ناتو در ایران هم در توهمات آنها برنامه‌ریزی و هماهنگی‌های لازم نیز با مسئولان ناتو و کشورهای غربی عضو آن به منظور ایجاد چتر حمایتی نظامی از آشوب‌طلبان تروریستی و نابودی زیرساخت‌های ایران صورت گرفته بوده است! البته مستندات زیادی نیز وجود دارد که کشورهای اروپایی بخصوص سفیران آلمان، انگلیس و فرانسه علاوه بر هماهنگی‌های نظامی، در تمام مراحل سناریوی آمریکا مستقیماً در کنار تروریست‌ها ایستادند و در هدایت آشوب‌ها نقش‌آفرینی کردند. از جمله با انتقال دلار و ارز آتش‌بیار معركة اغتشاشات بودند. سومین مصوبات نمایندگان آمریکا، برنامه‌ریزی برای اعتصابات گسترده و

آتش افروزان _ ناصر کاوه

تامین مالی اعتصابات با «ایجاد صندوق اعتصابات ایران» بود. سازمان‌های سیا و موساد در تصورات غلط و توهمات خود با استفاده از این قوانین سناریوهای خطرناکی برای اعتصابات گسترده بازاریان و کارگران صنعت نفت و پتروشیمی و کاریکاتورسازی اعتصابات سال 57 در جهت «فلج اقتصادی» و به راه انداختن «جنگ داخلی» برنامه‌ریزی کرده بودند! چهارمین بند مصوبات آمریکایی‌ها «تاسیس کارگروه آزادی و مقابله با سانسور اینترنت در ایران» توسط وزارتخانه‌های خارجه و خزانه‌داری آمریکا با تمرکز بر عبور کامل از زیرساخت‌های مخابراتی تحت کنترل ایران با «جنگ تکنولوژیک» بود. در این قوانین بودجه لازم برای چهار حوزه تصویب و هزینه شد: اولاً توزیع گسترده فناوری‌های پیشرفته نظیر VPN های غیرقابل ردیابی و سیم کارت‌های الکترونیکی و اتصال اینترنت مستقیم به موبایل‌های معمولی-Direct (to-Cell) برقراری ارتباط بین داخل و خارج از کشور و بین مجریان سناریو در خارج با سرپل‌های خود در داخل. ثانیاً جنگ پهنادی سایبری برای ارائه اینترنت در مناطق درگیری تا عملاً بخشی از حریم هوایی ایران را در اختیار زیرساخت ارتباطی اپوزیسیون قرار دهند.

♦ این سیستم متفاوت از ماهواره استارلینک -که نیازمند تجهیزات زمینی قابل ردیابی هستند- عمل می‌کرد. ثالثاً وزارت خزانه‌داری آمریکا با به روزرسانی مجوز عمومی 2 D به شرکت‌های فناوری اجازه داد تا خدمات ابری و ابزارهای ضدجاسوسی و نرم‌افزارهای ارتباطی امن را در اختیار کاربران ایرانی قرار دهند تا مستقیماً توانایی شبکه ملی اطلاعات

آتش افروزان _ ناصر کاوه

ایران برای قطع دسترسی به اینترنت جهانی را از بین ببرند. پنجمین مصوبه ایجاد چتر حمایتی نظامی از تروریست‌ها قبل و بعد از آشوب‌ها بود.

▼ ۴- براساس آنچه بیان شد، رئیس‌جمهور آمریکا فوریه ۲۰۲۵ (بهمن ۱۴۰۳) با امضای «یادداشت امنیت ۲ (NSPM-2) آغاز قمار بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین جنگ ترکیبی تاریخ را با اطمینان متوهّمانه از حصول موفقیت در آن کلید زد که سه بخش داشت: اول جنگ دلاری برای مسدودسازی منابع ارزی ایران از مبدا از طریق تمرکز بر شبکه‌های واسطه‌گری مالی و صرافی‌های مستقر در امارات و هنگ‌کنگ و هند با هدف ایجاد «سکته ارزی» قبل از حملات ژوئن ۲۰۲۵ (خرداد ۱۴۰۴) بود. دوم تمرکز بر اتخاذ تصمیمات اشتباه اقتصادی در ایران و نفوذی‌های سیاسی و اقتصادی و رسانه‌ای و مدعیان کارشناسی در اطراف دولت با هدف ادراک سازی افکار عمومی و زمینه‌سازی اعتراضات مردمی با درز خبر مصوبات و تصمیمات دولت به جامعه و بازار به ویژه در خصوص سیاست حذف ارز ترجیحی بود! توضیح و تحلیل این بحث بماند برای بعد! اما به فرمایش رهبری «بالارفتن بی‌حساب ارز خارجی و عدم ثبات بازار طبیعی نبود و کار دشمن بود». لذا هیچ چیز اتفاقی نبود؛ وقتی قطعات پازل را کنار هم می‌چینیم، تصویر نهائی واضح‌تر از همیشه می‌شود: یک هماهنگی کامل برنامه‌ریزی شده از قبل برای جنگ ترکیبی خطرناک و بی‌سابقه! بخش سوم امضای یادداشت امنیت ۲ ترامپ اجرای عملیات نظامی علیه ایران در هماهنگی با ناتو در قبل و بعد از آشوب‌ها،

آتش افروزان _ ناصر کاوه

از یکسو با هدف ترساندن ملت و مقامات سیاسی و فرماندهان نظامی ایران و از سوی دیگر تهییج و امیدوار کردن تروریست‌های مسلح برای به اوج رساندن جنایات خود در آشوب‌ها و اغتشاشات بود!

▼ ۵- حضور برخی از وطن فروشان مزدور در سیرک نشست سازمان ملل هم بخشی از سیاست به اصطلاح دیپلماتیک تدوین شده سیا در اسناد تشکیلات آوای آزادی بود که توسط آمریکا با هدف معرفی آنها به عنوان رهبران جدید ایران! به جهان (مثل جولانی) در پروژه سوریه‌سازی روی صحنه آمد. البته برنامه آنها حضور افراد دیگر و پروپاگاندای زیادی روی آنها بود که با توجه به شکست‌شان در به ثمر رساندن آشوب‌ها و رو شدن دستشان برای مقامات دنیا، برای ناامید نکردن تروریست‌ها و اپوزیسیون خارج‌نشین به حضور دو نفر از آنها بسنده کردند!

▼ ۶- اکنون با روشن شدن پشت صحنه و کنار رفتن غبار فتنه، عظمت حضور وحدت‌آفرین و البته شگفت‌انگیز و یوم‌الله‌ساز ملت ایران بیشتر خود را نشان می‌دهد که در مقابل چه توطئه بزرگ و خطرناکی ایستادند و با عنایت الهی بر تمام این مراحل و برنامه‌ریزی‌های پیچیده فائق آمدند و «کمر فتنه را شکستند» و به اذعان مقامات و سیاسیون جهان و رسانه‌های بین‌المللی و

آتش افروزان _ ناصر کاوه

منطقه‌ای «آمریکا را شکست دادند». اما «رئیس‌جمهور مجرم آمریکا و مجرمان داخلی» باید منتظر «شکستن کمر فتنه‌گران» هم باشند. لذا بعد از اینکه «ملت قوی و مقتدر ایران»، «حرف آخر» را زدند، ترس از حمله مجدد به ایران در وجود رئیس‌جمهور آمریکا افتاد و مجبور به عقب‌نشینی شد، اما لفاظی‌ها و سخنان و توئیت‌های پی‌درپی ترامپ در طی آشوب‌های اخیر نیز نگرانی‌اش را آشکار کرده بود و نشان می‌داد که با محاسبه قدرت ایران در جنگ ۱۲ روزه، به آشوب‌ها امید فراوان بسته بود و نگران بود که دنیا شکستش را به نظاره خواهد نشست و ایران بار دیگر با این شکست تاریخ‌ساز آمریکا، نشان می‌دهد که «هیمه آمریکا پوشالی است»!

#بیادداشت_میهمان

#دکتر_محمدحسین_محترم

Kayhan_Online@

شکست شمشیر، طغیانِ ترور

THE DEFEAT OF THE SWORD, THE UPRISING OF TERROR

NASSER KAVEH

ناصر کاوہ

